

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام آبان ماه



قیام آبان ماه، رویدادی بزرگ و افتخار آفرین

در صفحه ۳

تیسه برریشه

سازمان تأمین اجتماعی اخیراً بخشنامه‌ای در مورد کارگران ساختمانی صادر و برای اجرا ابلاغ نموده است که بر طبق آن اگر کارگر ساختمانی تحت هر عنوانی "در بیمه پردازی خود بیش از سه ماه وقفه داشته باشد"، پرونده بیمه وی مختومه اعلام و از زیرپوشش بیمه تأمین اجتماعی خارج می‌شود. شایان ذکر است که پیش‌ازاین، کارگران ساختمانی تا شش ماه فرصت داشتند سهم ۷ درصدی حق بیمه خود را به سازمان تأمین اجتماعی بپردازند که با این در صفحه ۵



زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد

شعله ور شد و وحشتی فراگیر در دل هیئت حاکمه ایران انداخت. اعتراضاتی وسیع و پرحاشیه که خواب آرامش و بی خیالی حاکمان آدمکش جمهوری اسلامی را بر آشفست. آن چنان برآشفتنی که تا به امروز هم ادامه دارد. قیام آبان ماه، اگرچه با کشتار بی رحمانه ۱۵۰۰ کودک و جوان و زن و مرد، همراه با زخمی شدن صدها تن و دستگیری بیش از ۷ هزار نفر از معترضان خیابانی به شدت سرکوب شد، اما

در صفحه ۷

در روزهای نخستین سالگرد قیام سلحشوران توده‌های مردم ایران در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ هستیم. یک سال پیش، درست در چنین روزهایی بود که جوانان دلیر و سلحشور، زنان و مردان قهرمان و توده‌های جان به لب رسیده مردم ایران در اعتراض به سه برابر شدن قیمت بنزین به خیابان‌ها ریختند. اعتراضی وسیع و همه‌جانبه که به سرعت به شکل یک قیام شکوهمند و تحسین‌برانگیز سراسر ایران را فرا گرفت. قیامی که روزهای ۲۴ تا ۲۹ آبان، در ۲۸ استان کشور

زنان سرپرست خانوار و تأمین اجتماعی

در صفحه ۱۰

منازعه بر سر مذاکرات و توافقات با دولت آمریکا

به‌رغم این‌که پیروزی بایدن در انتخابات آمریکا، آرزوی قلبی تمام جناح‌های طبقه حاکم بر ایران بود و برای آن لحظه‌شماری می‌کردند، اما این بدنام‌کننده نبود که همه جناح‌ها یک برداشت واحد از پیروزی بایدن برای تحقق اهداف و سیاست‌های خوددارند. لذا پوشیده نبود که وقتی پای مذاکره و بده و بستان پیش آید، اختلافات بر سر منافع جناحی و پیشبرد اهداف و سیاست‌ها آشکار می‌گردد و تضادهای درونی باندهای طبقه حاکم تشدید خواهد شد. اما این اتفاق در محدوده‌ای زودتر از آنچه انتظار می‌رفت رخ داد. هنوز نه بایدن زمام امور اجرایی را در دست گرفته و نه حد و حدود سیاست وی در قبال بازگشت به برجام روشن شده است که باندهای درون هیئت حاکمه به جدال لفظی با یکدیگر برخاسته‌اند.

تا جایی که به مواضع حسن روحانی و گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب برمی‌گردد، پوشیده نیست که آن‌ها خواهان مذاکره و حصول به حداکثر توافق با دولت آمریکا در پی پیروزی بایدن هستند.

از همین روست که حسن روحانی، بی‌درنگ پس از روشن شدن نتیجه انتخابات آمریکا اعلام کرد "سیاست ما تعامل با جهان و به تعبیر رهبری تعامل گسترده با جهان است".

وی سپس گفت: "ما هر جا ببینیم شرایط آماده لغو تحریم است از این فرصت استفاده می‌کنیم. هیچ‌کس در این زمینه حق فرصت سوزی ندارد. این مسائل حزبی و جناحی نیست و مربوط به کل ملت است. البته هر گامی که بخواهیم برداریم حتماً از رهنمودهای مقام معظم رهبری استفاده می‌کنیم."

همین مواضع به شکلی علنی‌تر از سوی گروه‌های وابسته به جریان موسوم به اصلاح‌طلب یا پوشیده‌تر از سوی دیگر مقامات کابینه وی اتخاذ گردید. جهانگیری، معاون روحانی نیز گفت: "حالا ما برای رسیدن به پیشرفت نیازمند دادوستد با دنیا هستیم. باید بستری لازم فراهم شود تا ملت ایران طعم شیرین مقاومت و تاب‌آوری خود را بچشد."

در جناح مقابل اما، حسین شریعتمداری مدیرمسئول و نماینده خامنه‌ای در کیهان، در همان حال که از رفتن ترامپ استقبال کرد، اما تندترین حمله را به روحانی و گروه‌های اصلاح‌طلب داشت. او نوشت: "برخی از

در صفحه ۲

منازه بر سر مذاکرات و توافقات با دولت آمریکا

مدعیان اصلاحات و شماری از دولتمردان چرا اصرار دارند آمدن او را به فال نیک! بگیرند؟! تنها پاسخ این سؤال آن است که قصد دارند از این رهگذر، بر ناکارآمدی هفت سال و چندماهه خود در اداره امور کشور و خسارت‌های فراوانی که به ملت تحمیل کرده‌اند سرپوش بگذارند و همه مشکلاتی که آفریده‌اند را به حساب ترامپ فاکتور کنند! البته داستان به این نقطه ختم نمی‌شود و از اظهارات گاموبیگاه آن‌ها می‌توان حدس زد در پی آنند که بار دیگر پای مذاکره با آمریکا را پیش بکشند و فاجعه دیگری نظیر برجام را به ملت تحمیل کنند که در این خصوص باید گفت آب در هاون می‌کوبند، چراکه مذاکره با آمریکا به هیچ‌وجه اتفاق نخواهد افتاد و بازگشت آمریکا به برجام که بعضاً به آن دل‌بسته‌اند تنها با سه شرط امکان‌پذیر خواهد بود؛ اول آنکه تمامی تحریم‌ها لغو شود و ثانیاً دارایی‌های بلوکه ایران بازگردانده شود و ثالثاً خسارت‌های وارده جبران شود، یعنی آنچه از برجام انتظار می‌رفت و بدون آن اساساً برجامی وجود ندارد و مانند امروز فقط یک جسد متعفن است. و صدالبته مجازات قصاص برای ترامپ و سایر عوامل شهادت شهید سلیمانی و شهید ابومهدی که جای خود دارد و هرگز صرف‌نظر کردنی نیست."

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران نیز به شکلی دیگر همین موضع را اما محتاطانه‌تر اتخاذ کرد. این خبرگزاری در مطلبی تحت عنوان "فرش قرمز اصلاح‌طلبان و دولت زیر پای بایدن/ از تدوین سیاست پساترामी تا چراغ سبز مذاکره مجدد" با حمله به مواضع روحانی و گروه‌های اصلاح‌طلب نوشت:

"هنوز مہری بر حکم ریاست جمهوری جوزف بایدن زده نشده، اینجا اصلاح‌طلبان و دولت رسماً به کاخ سفید خالی از رئیس‌جمهور پیام فرستادند که تهران آماده مذاکره است."

رئیس‌جمهور در جلسه اخیر هیئت دولت، دولت را ملزم کرده برنامه جامع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خارجی متناسب با تحولات جدید بین‌المللی را سریعاً تدوین و به هیئت‌وزیران ارائه دهد.

تا اینجا ماجرا سناریو تقریباً مشخص است. دولت در ماه‌های آتی و تا انتخابات ۱۴۰۰ می‌خواهد همان شعار قدیمی خود یعنی «هر توافقی بهتر از توافق نکردن است» را عملی کند."

این مواضع گرچه بازتاب تشدید تضادها بر سر مذاکره و توافقات کابینه روحانی با دولت آمریکاست، اما هنوز انعکاس مواضع تمام باند‌های وابسته به جناح اصول‌گرا نیست. تا جایی که مسئله به خود خامنه‌ای برمی‌گردد، گرچه او هنوز رسماً اعلام موضع نکرده است، اما از همین واقعیت چنین به نظر می‌رسد که برعکس، او بی‌صبرانه در پی آغاز مذاکره است. علت آن هم پوشیده نیست. اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم در نتیجه تحریم‌ها تا به آن درجه است که بدون این مذاکرات و حداقل توافقات بر سر رفع تحریم‌ها، رژیم حتی نمی‌تواند هزینه‌های روزمره دستگاه نظامی و

بوروکراتیک خود را که پاسدار نظم موجود است، تأمین کند.

موسویان که زمانی در بندوبست‌های مذاکرات سری بر سر پرونده هسته‌ای حضور داشت، اخیراً در گفتگو با روزنامه همشهری، در پاسخ به این گروه‌ها در مورد مواضع خامنه‌ای به نمونه‌های متعددی از نقش وی در مذاکرات پشت پرده با دولت آمریکا استناد کرد و گفت: "آقا گفته‌اند اگر آمریکا به برجام برگردد در چارچوب ۵+۱ همان روابط را می‌توانیم داشته باشیم، حتی در مذاکرات هسته‌ای ایشان یک خال بزرگتر زدند و برای اینکه حسن نیت ایران را نشان بدهد گفتند اگر توافقی بشود و آمریکا دقیق اجرا کند می‌توانیم درباره سایر موضوعات همفکر کنیم."

اگر این واقعیتی پدیدمی‌آید است که در شرایط کنونی مهمترین مسئله برای جمهوری اسلامی برافتادن یا لااقل تعدیل تحریم‌هاست، در آن صورت روشن است که اصلاً بدون مذاکره و توافقات پشت پرده که شاید در همین لحظه نیز در جریان باشد، بحث بازگشت آمریکا به برجام ناممکن است، تا چه رسد به تعدیل تحریم‌ها. این را عباس عراقچی معاون وزیر خارجه از افراد مورد اعتماد خامنه‌ای در مذاکرات هسته‌ای، اخیراً به‌صراحت مطرح کرد و گفت: "طبیعتاً نیاز به یک سری مقدمات و گفتگوها و صحبت‌هایی وجود دارد که به یک تفاهمی برای چگونگی بازگشت به برجام داشته باشیم."

با توجه به تمام معضلاتی که جمهوری اسلامی با آن‌ها مواجه است، حتی می‌توان گفت که خامنه‌ای بیش از همه برای آغاز مذاکره و رسیدن به‌منوعی توافق در این چند ماهی که از دوره ریاست جمهوری حسن روحانی باقی است، عجله دارد تا کابینه روحانی بتواند توافقات را به‌جایی برساند، اما همانند دوره توافق برجام، دستش برای پاسخ‌گویی به‌طرفداران خود باز باشد و بگوید نظر من چیزی دیگری بود، اما مذاکره‌کننده‌ها از خط قرمزی که تعیین کرده بودم فراتر رفتند. یعنی درحالی‌که از هم‌اکنون اجازه

مذاکرات و رسیدن به‌منوعی توافق را صادر کرده و از مذاکرات و توافقات روحانی حمایت می‌کند، خود را برکنار از این روند نشان دهد. خامنه‌ای نمی‌تواند به‌سادگی پس از رفتن روحانی، با توجه به این‌که قصد دارد ارگان‌های قدرت مطلقه را یکدست کند، همین سیاست را پیش ببرد.

البته گذشته از این‌که میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نمی‌تواند فعلاً توافقی اساسی بر سر مسائلی نظیر نقش جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه صورت گیرد، این را نیز باید مدنظر قرارداد که برگشت به نقطه توافقات برجام نیز دشوار و طولانی خواهد بود، اما روحانی می‌تواند آن را تا مرحله‌ای پیش ببرد. مشکل خامنه‌ای و جناح رقیبش در واقع وقتی حاد خواهد شد که روحانی برود و جای او را حتی یک اصول‌گرای گوش به‌فرمان تر بگیرد. چراکه از یکسو او باید همچنان روی خط قرمزهای خود در مورد سیاست پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی بایستد و از سوی دیگر با مواضع تعرضی‌تر جناح رقیب مواجه باشد که خواهان توافقات بیشتر با دولت آمریکاست. برخی گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب پیش‌ازاین نیز گفته بودند که خامنه‌ای مسئول تحریم‌هایی است که رژیم را از نظر اقتصادی و مالی فلج کرد، چراکه به گفته آن‌ها وی با متوقف ساختن روند توافقات با اوباما، اجازه نداد در پی توافق برجام، این مذاکرات برای حصول به توافقات دیگر و به قول خودشان برجام دو و سه ادامه یابد و منازعه آمریکا و جمهوری اسلامی حل گردد. ازاین‌رو با کنار رفتن روحانی است که جناح رقیب خامنه‌ای، در شرایطی که به‌طور واقعی هیچ‌یک از معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم حل‌نشده، نارضایتی و اعتراض همچنان گسترده است و خامنه‌ای بر مواضع خط قرمزی پیشین خود اصرار می‌ورزد و توافقات را به بن‌بست می‌کشانند، در موضع تعرضی‌تری قرار می‌گیرد و تضادهای درونی جناح‌های هیئت حاکمه حاد خواهد شد. بنابراین گرچه پیروزی بایدن و به قدرت رسیدن جناح حزب دمکرات در آمریکا می‌تواند در بهترین حالت، گرم‌گشای معضل برخی تحریم‌ها برای رژیم باشد، اما این نتیجه را نیز در پی خواهد داشت که تضادهای درونی طبقه حاکم و جناح‌های آن را تشدید کند.



حکومت شورائی

کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم





بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام آبان ماه قیام آبان ماه، رویدادی بزرگ و افتخار آفرین

کارگران و زحمتکشان! مردم ستمدیده ایران!

سالروز قیام قهرمانانه و افتخار آفرین آبان ماه علیه رژیم ستمگر پاسدار نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران فرا رسیده است.



روز ۲۴ آبان ماه سال گذشته بود که خشم متراکم انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش، بیکاران و تهیدستان، زنان و جوانان علیه رژیمی که تمام موجودیتش با ستمگری، استبداد و بی حقوقی، کشتار و وحشی‌گری، عجین است، منفجر شد. توده‌های زحمتکش در ابعادی میلیونی در ۲۸ استان و بیش از ۱۳۰ شهر کشور برای سرنگونی رژیم ستمگر حاکم به قیامی سراسری روی آوردند که تا آخرین روزهای آبان ماه ادامه یافت. رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اعتراف کرد که در دومین روز قیام، ۲۵ آبان، در ۱۴۷ نقطه در تهران و بیش از ۷۰۰ نقطه در سراسر کشور درگیری وجود داشت. به گفته وزیر کشور رژیم، علاوه بر

شهرهای بزرگ "بیش از ۵۰ درصد در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ در این قیام شرکت داشتند. این قیام چنان وحشتی در میان مرتجعین ایجاد کرد که سردسته جنایتکاران و راهزنان حاکم بر ایران، علی خامنه‌ای، سران و فرماندهان مزدور نظامی و امنیتی خود را فراخواند و از آن‌ها خواست که به هر شکل ممکن قیام را سرکوب کنند. نیروهای نظامی و پلیس آدم کش و وحشی رژیم با سلاح‌های مرگبار خود به مقابله با مردمی گسیل شدند که جز دست‌خالی چیزی نداشتند. با این وجود، قیام‌کنندگان به مدت پنج روز با از خودگذشتگی و قهرمانی کم‌نظیر در برابر وحشی‌گری سگ‌های هار پاسدار حکومت اسلامی و نظم سرمایه‌داری که در برخی شهرها از نمونه ماهشهر، تانک‌ها و بالگردهای خود را نیز علیه مردم به کار گرفتند، ایستادند و جنگیدند. عظمت این حماسه‌آفرینی توده‌های مردم ایران در آن حد بود که پس از سرکوب قیام، فرمانده مزدور عملیات بسیج رژیم گفت: جنگ جهانی تمام‌عیاری علیه نظام بود... پدیده عجیب و جدیدی بود که یک‌دفعه کل کشور را فراگرفت... قبلاً فتنه دیده بودیم اما این فتنه، فتنه دیگری بود.

در جریان این قیام حماسی مردم ایران، لاقلاً ۱۵۰۰ تن از زنان و مردان جان فشاندند. صدها تن زخمی و مصدوم شدند و به گفته سخنگوی کمیسیون امنیت مجلس ارتجاع اسلامی ۷۰۰۰ تن بازداشت شدند.

قیام آبان ماه سرکوب شد، اما رژیم مرتجع حاکم از بحرانی که سرتاپای آن را فراگرفته است، نجات نیافت. این قیام نقطه عطفی بود که نشان داد تمام شرایط عینی برای برپایی انقلاب و سرنگونی تمام نظم موجود فرارسیده و در بطن همین شرایط است که از درون هر جرقه‌ای می‌تواند حریق انقلاب برخیزد. قیام آبان ماه بیان روشن این واقعیت بود که جامعه ایران به مرحله‌ای وارد شده که توده‌های مردم ایران دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند، خواهان برافتادن نظم حاکم‌اند و آماده جان‌فشانی هستند و طبقه حاکم نیز دیگر



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت سالروز قیام آبان ماه **قیام آبان ماه، رویدادی بزرگ و افتخار آفرین**



نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. قیام آبان ماه نقطه اوج بحران سیاسی بود که از دو سال پیش از آن آغاز شده بود. اعتراضات توده‌ای دی‌ماه سال ۹۶ فرارسیدن یک دوران انقلابی را در ایران اعلام کرد. پی آمد آن موج وسیع و اعتلای روزافزون جنبش طبقاتی کارگران در سال ۹۷ به همراه اعتراضات بیکاران در تعدادی از شهرهای ایران بود. در این روند، بحران سیاسی فراگیر، پیوسته عمیق‌تر شد. سیاست‌های شکست‌خورده تمام جناح‌های طبقه حاکم بر همگان آشکار گردید. بحران اقتصادی پیوسته ژرف‌تر شد. فقر، بیکاری، تورم ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. فساد مالی درون دستگاه دولتی و طبقه حاکم از نظر سیاسی و اخلاقی، تمام نظم موجود را بی‌اعتبار کرد. توده‌های کارگر و زحمتکش دریافتند که جز دگرگونی نظم موجود

راهی در برابر آن‌ها قرار ندارد. در یک چنین شرایطی است که افزایش بهای بنزین جرقه‌ای برای انفجار و روی‌آوری به قیام شد. در بطن همین شرایط، هر لحظه می‌تواند، هر مسئله‌ای به انفجارات سیاسی و قیام‌های دیگری بیانجامد. اما هر قیامی الزاماً به انقلاب و پیروزی نمی‌انجامد. قیام آبان ماه فقط نشان داد که در ایران یک موقعیت انقلابی پدید آمده است. شرایط عینی در ایران از هر جهت برای انقلاب آماده است، اما آنچه مانع پیروزی این قیام شد، عامل ذهنی، فقدان رهبری و سازمان‌یافتگی جنبش به‌رغم تمام حماسه‌آفرینی و جان‌فشانی توده‌های قیام‌کننده بود. این ضعفی است که جنبش هنوز با آن مواجه است. باید برطرف گردد و این وظیفه‌ای است که در برابر طبقه کارگر ایران قرار گرفته است.

روی‌آوری طبقه کارگر به اعتصابات عمومی و سرا سری، تنها راه برای حل این معضل و نجات جنبش از بن‌بستی است که در آن گرفتار آمده است. چراکه تنها در بطن این اعتصابات است که می‌تواند یک جنبش سازمان‌یافته سرا سری و همراه با آن یک رهبری مورد اعتماد و حمایت توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده شکل بگیرد. این تنها راهی است که هم می‌تواند معضل عاملی ذهنی را برطرف سازد و در عین حال آن شکلی از مبارزه است که می‌تواند قدرت مقابله سرا سری با رژیم را داشته باشد که تمام اتکای آن به نیروی مسلح است. این شکل از مبارزه در همان حال که رژیم را در سراسر ایران درگیر می‌کند، تکیه‌گاهی می‌شود برای دیگر شکل‌های قدرتمند مبارزه، از جمله تظاهرات توده‌ای و آماده‌سازی تمام شرایط برای روی‌آوری به قیام مسلحانه سرا سری، برای در هم شکستن قدرت مسلح رژیم و سرنگونی نظم حاکم.

نقشی که بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر باید در این مرحله از طریق تلاش برای تشکیل کمیته‌های اعتصاب، ارتباط با کارخانه‌ها و رشته‌های مختلف و تلاش برای ایجاد کمیته‌های هم‌آهنگی اعتصاب ایفا کنند، تعیین‌کننده است. شرایط عینی در ایران به آن درجه آماده است که بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر بتواند این وظیفه سنگین را بر عهده گیرد و توده‌های وسیع کارگر را به‌سوی یک اعتصاب سرتاسری سیاسی و مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز رهبری کند. نظم پوسیده حاکم بر ایران راهی برای نجات ندارد. باید برافتد و بر خواهد افتاد.

افتخار بر تمام زنان و مردان قهرمانی که در قیام آبان ماه علیه ستمگران نبرد کردند و جان فشاندند

برافراشته باد پرچم سرخ قیام علیه ستمگران و استثمارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

آبان ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

تیشه بر ریشه

بخشنامه، این مهلت به نصف کاهش یافته است. باور کردن این موضوع مشکل است که همزمان با صدور این بخشنامه، هر جا وقفه پرداخت سهم بیمه کارگر بیش از سه ماه بوده، بیمه وی نیز درجا قطع شده است. برای نمونه تنها در شهر مشهد، در ظرف حدود ۱۲ روز پس از صدور این بخشنامه، بیمه ۲۷۶ کارگر بدون اطلاع و آمادگی قبلی قطع شده است.

این بخشنامه و تصمیم زورگویانه سازمان تأمین اجتماعی در شرایطی است که همه می‌دانند بخش ساختمان‌سازی و مسکن دچار رکود است. صرف‌نظر از این‌که کار ساختمانی در ایران یک کار غیردائمی و فصلی و دوره‌ای است و کارگران ساختمانی در شرایط عادی که کار هست، حداقل یک‌فصل سال را بیکارند و مزدی نمی‌گیرند که بخواهند ۷ درصد سهم بیمه خود را بپردازند، هرکس این را می‌داند که بحران کرونا رکود موجود در بخش مسکن را تشدید نموده و میلیون‌ها کارگر از جمله صدها هزار کارگر ساختمانی کار خود را از دست داده‌اند. هادی ساداتی نایب‌رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی در گفت‌وگو با ایسنا (سه‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۹) می‌گوید در حال حاضر تنها ۳۰ درصد کارگران ساختمانی مشغول کار هستند و کرونا باعث شده تا بخش اعظمی از کارگران ساختمانی به لحاظ کاری و معیشتی دچار مشکل شوند. کارگری که از پی کار روزانه مزد می‌گیرد، وقتی‌که کار نیست و مزدی نیست چگونه می‌تواند سهمی از مزد نا گرفته را به سازمان تأمین اجتماعی بپردازد؟ مگر روشن نیست که این کارگر وقتی کار نیست و مزد نمی‌گیرد حتی توانایی تأمین نیاز غذایی روزانه و نان خالی خود و خانواده را ندارد؟ بیکاری کارگر ساختمانی در شرایط رکود بسیار بیشتر از شرایط معمولی و در شرایط کرونایی بسی شدیدتر و طولانی‌تر و بسیار بیشتر از یک‌فصل است. رئیس انجمن صنفی کارگران گچ کار مشهد در این مورد می‌گوید: کارگر ساختمانی که از برج ده پارسال، درگیر بیکاری و بی‌پولی بوده و بیشتر از یک ماه یا دو ماه کار نکرده، چطور حق بیمه خود را مرتب بپردازد؟ این کارگر، کرایه‌خانه بدهد، برنج و روغن و نان بخرد، برای فرزندش گوشی هوشمند



بخرد یا حق بیمه سازمان را به‌موقع واریز کند؟! طبیعی است که در این شرایط، کارگران ساختمانی نتوانند حق بیمه خود را به‌موقع بپردازند". (ایلنا ۱۹ آبان ۹۹)

شگفت‌آور است بحران کرونا و شرایط تحمیلی بر کارگران که حتی دولت‌های سرمایه‌داری نیز پذیرفته‌اند برخی تسهیلات در زمینه امکانات مالی و اجتماعی برای کارگران و حقوق‌بگیران قائل شوند، در جمهوری اسلامپناه به حربه‌ای برای تشدید فشار بر کارگران و حتی حذف حداقل‌های حقوقی و امکانات اجتماعی تبدیل شده است!

کارگران ساختمانی در زمره زحمت‌کش‌ترین و بی‌حقوق‌ترین کارگران ایران هستند. این کارگران به‌رغم کار سخت و دشوار و استثماری شدید، اما از ابتدایی‌ترین حقوق کارگری ولو در حد و اندازه سایر کارگران نیز محروم‌اند و در معرض اجحافات گوناگون و مداوم سرمایه‌داران و دولت آن‌ها قرار دارند. اکثر این کارگران نه‌فقط از بیمه تأمین اجتماعی محروم‌اند، بلکه بسیاری از آن‌ها و خانواده‌هایشان حتی از یارانه مرسوم که به خانواده‌های زحمت‌کش تعلق می‌گیرد نیز محروم هستند. به گزارش ایلنا مورخ ۱۸ آذر ۹۸، ۸۵ درصد کارگران ساختمانی تهران و ۵۰ درصد کارگران ساختمانی خراسان جنوبی از حمایت معیشتی (یارانه) محروم بوده‌اند.

گرچه آمار دقیقی در مورد تعداد کارگران ساختمانی اعلام نشده اما تخمین زده می‌شود این کارگران یک جمعیت ۴ میلیونی را تشکیل دهند. این جمعیت کثیر و میلیونی نه‌فقط از بیمه بیکاری و بازنشستگی محروم‌اند، بلکه اکثر آن‌ها و خانواده‌هایشان حتی از بیمه تأمین اجتماعی نیز محروم‌اند. آن عده معدودی که در طول سال‌های گذشته و با گذر از هفت‌خوان رستم بیمه‌شده‌اند نیز، با بخشنامه سازمان تأمین اجتماعی، عملاً از زیرپوشش بیمه تأمین اجتماعی خارج می‌شوند. سازمان تأمین اجتماعی و کل دولت حاکم این را خوب می‌دانند که تمام هست و نیست و ادامه زندگی کارگر ساختمانی به مزدی وابسته است که در پایان کار روزانه دریافت می‌کند و اگر مزدی دریافت نکند، نمی‌تواند بابت پرداخت سهم بیمه اقدام کند. بیکاری و قطع مزد، نه‌فقط به معنای قطع سهم بیمه، بلکه قطع شریان زندگی کارگر و خانواده کارگراست. خواه بیکاری در اثر رکود باشد، خواه کرونا باشد، خواه از کارافتادگی در اثر سانحه کاری و بیماری باشد و خواه کهولت سن و امثال آن. نتیجه یکی است، نابودی و تباهی زندگی کارگر و

خانواده‌اش! در جمهوری اسلامی، کارگر ساختمان در قبال حادثه کاری، از کارافتادگی، بیکاری و بیماری هیچ‌گونه پشتیبانی و پناه گاه قانونی ندارد، از هرگونه پوشش بیمه‌ای محروم است و در فقر و گرسنگی و بیماری باید بمیرد.

برخلاف تبلیغات گسترده و عوام‌فریبی‌های رژیم طی سالیان گذشته در زمینه بیمه اجباری کارگران ساختمانی، اما تمام شواهد حاکی از آن است که کمتر از یک‌چهارم کارگران ساختمانی زیرپوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار گرفته‌اند که با بخشنامه اخیر سازمان تأمین اجتماعی، بیمه تعداد زیادی از این کارگران نیز قطع می‌شود و بخشا قطع شده است.

از سال ۸۶ تاکنون بیش از ۱۴ سال است که در مجلس و کابینه و رسانه‌های حکومتی مرتباً پیرامون بیمه اجباری کارگران ساختمانی اظهار نظر شده و توأم با آن وعده‌هایی داده شده و قوانینی نیز وضع شده است. اما این وعده‌ها و مقررات در عمل منتفی شده و موضوع بیمه دائمی و اجباری کارگران ساختمانی همچنان لاینحل مانده است. سال ۸۶ لایحه بیمه اجباری کارگران ساختمانی مشتمل بر ۱۴ ماده در مجلس به تصویب رسید. این قانون اما به بهانه تدقیق و اصلاح و رفع نواقص یک سال مسکوت ماند. آذر ۸۷ دوباره مورد بررسی قرار گرفت و اصلاح شد و قرار بود از اول سال ۸۸ اجرایی شود. اما دوباره به بهانه تدوین آیین‌نامه اجرایی معطل ماند. پس از تدوین آیین‌نامه اجرایی سرانجام در اردیبهشت سال ۸۹ برای اجرا ابلاغ شد و البته اجرای آن به شناسایی کارگران ساختمانی شاغل و گذراندن دوره آموزشی و اخذ کارت مهارت فنی و غیره موکول شد. این موضوع به‌قدری کش‌دار و مبهم بود که در تاریخ ۲۹ / ۹ / ۹۱ قانون دیگری به نام قانون رفع موانع اجرائی قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی تصویب شد که بر طبق آن سازمان تأمین اجتماعی مکلف

تیشه بر ریشه

می‌شد کلیه کارگران شاغل در کارهای ساختمانی را بیمه کند. دو سال بعد در تاریخ ۱۶ / ۹ / ۹۳ ماده ۵ این قانون اصلاح و منبع تأمین هزینه بیمه کارگران تدقیق و مقرر شد سازمان تأمین اجتماعی با دریافت ۷ درصد حق بیمه سهم بیمه‌شده (کارگر)، ۱۵ درصد از محل صدور پروانه (مالک) که تا ۲۰ درصد بلامانع خوانده شد، و ۳ درصد سهم دولت، کارگران ساختمانی را بیمه کند. عوارض توسط شهرداری هنگام صدور پروانه تعیین و اخذ می‌شود و به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود.

اما بهانه‌جویی‌ها و پیچیدگی‌ها و ابهامات موجود برطرف نشد به نحوی که اکثر کارگران از بیمه تأمین اجتماعی محروم ماندند و بخش اندکی که با سختی و دشواری بسیار بیمه شدند، با اجرای بخشنامه جدید سازمان تأمین اجتماعی به جای اول بازی می‌گردند. روش‌های شناسایی و ثبت‌نام کارگران و شرایط برخورداری آن‌ها از بیمه تأمین اجتماعی در طول این سال‌ها چنان مشکل و سیستم سهمیه‌بندی استانی چنان پیچیده و پر ابهام بوده که همواره مورد اعتراض کارگران قرار داشته است. ضوابط سخت و آمارهای نادقیق، همواره بخش بزرگی از کارگران را از گردونه بیمه تأمین اجتماعی حذف کرده است. معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی اواخر سال ۹۶ اعلام کرد بیش از یک میلیون و ۱۰۰ هزار کارگر ساختمانی تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی بوده‌اند که از این تعداد، بیمه‌ای بیش از ۱۸۳ هزار تن مختومه اعلام شده است. وی گفت؛ ۵۰۰ هزار کارگر در این شغل مشغول به کارند که بیمه نیستند. ایسنا ۱۵ مرداد ۹۸ از قول نایب‌رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی نوشت؛ بر اساس آخرین آمار، یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی مشمول بیمه تأمین اجتماعی هستند که از این تعداد ۹۴۰ هزار نفر بیمه هستند. مسعود رضایی نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس ۲۲ آبان ۹۹ گفت؛ یک میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر ساختمانی در کشور وجود دارد که از این تعداد، ۸۵۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هستند. وی گفت برخی از کارگران که تحت پوشش بیمه بودند، به دلیل این‌که چند ماه حق بیمه خود را نپرداخته‌اند، بیمه آن‌ها قطع شده است. اکبر شوکت، رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی می‌گوید: به‌جز کارگران مهاجر، بیش از چهار میلیون کارگر ساختمانی در کشور مشغول به کارند و بیش از سه میلیون از

کارگران ساختمانی بیمه تأمین اجتماعی ندارند.

آشفته‌گی وضعیت بیمه کارگران ساختمانی و بهانه‌جویی برای بیمه نکردن بیمه نشده‌ها و قطع بیمه‌ای بیمه‌شده‌ها، کماکان ادامه دارد و با بحران کرونا و افزایش بیکاری بیش‌ازپیش تشدید شده است. نه تنها بهبودی در وضعیت بیمه ای کارگران ساختمانی ایجاد نشده، بلکه سازمان تأمین اجتماعی با اقدام اخیر خود عملاً تیشه بر ریشه آن حد اقل‌های انجام شده زده است. دولت وعده داده بود از اول سال ۹۸ هر کارگر ساختمانی که در "سامانه" تعیین شده ثبت‌نام کند، بیمه خواهد شد اما چنین نشد. محمداقراعی عضو هیئت‌مدیره کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی سراسر کشور در این مورد می‌گوید: از ابتدای سال قبل وعده دادند که هر کارگری که در سامانه خدمات رفاهی ثبت‌نام کند و مراحل پالایش آن توسط انجمن‌های صنفی طی شود، بیمه خواهد شد اما اکنون تعداد زیادی از کارگران هستند که کار ثبت‌نام و پالایش آن‌ها تمام شده اما خبری از بیمه نیست؛ هرچه پیگیری کردیم، به‌جایی نرسیدیم، هر روز را به فردا موکول می‌کنند.

گرچه در ظاهر امر، سازمان تأمین اجتماعی بر اساس ماده ۵ قانون بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی مکلف شده نسبت به پوشش بیمه "تمام کارگران ساختمانی" اقدام کند و بیمه کارگران ساختمانی اجباری است، اما این سازمان، شهرداری‌ها، سرمایه‌داران و مالکان و کل طبقه حاکم، تحت عناوین و بهانه‌های گوناگون از بیمه کارگران ساختمانی طفره رفته‌اند. گویا رژیم مبلغ ۵ میلیارد تومان برای پرداخت بیمه بیکاری کارگران بیکار شده در اثر شیوع کرونا اختصاص داده است. اما این بودجه ناچیز نیز فقط شامل کارگرانی می‌شود که بیمه بوده‌اند و مشمول میلیون‌ها کارگر از جمله کارگران ساختمانی که بیمه ندارند نمی‌شود. چه دولت و چه سازمان تأمین اجتماعی که صدها میلیارد تومان از دولت طلبکار است، حاضر نیستند فقط چند درصد بودجه و مبالغی را که در راه تقویت ارتجاع مذهبی و شیعی و یا برای دستگاه بوروکراتیک نظامی و نهادهای مذهبی تحمیل معنوی توده‌های مردم هزینه می‌شود، صرف تأمین هزینه بیمه کارگران کنند. این درحالی‌ست که همه کارگران از جمله کارگران ساختمانی حق‌دارند از بیمه اجتماعی کامل شامل بیمه درمانی، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراثحت، کهولت، فرسودگی، ازکارافتادگی و امراض ناشی از حرفه‌وفن برخوردار شوند. شرایط بهداشتی و ایمنی محیط کار فوق‌العاده وخیم است. بیشترین سوانح کاری مربوط به بخش ساختمان است. ۲۰ درصد



حوادث کار به بخش ساختمان اختصاص دارد و ۵۰ درصد فوتی‌های سانحه کاری نیز مربوط به همین بخش است. ماهانه بیش از ۸۰ کارگر جان خود را از دست می‌دهند. میانگین مرگ و میر سالانه کارگران ساختمانی ۹۰۰ نفر ذکر شده است. از این‌رو در کلیه بنگاه‌ها و کارهای ساختمانی و ساخت مسکن می‌بایستی کنترل سازمان‌یافته بهداشتی و ایمنی محیط کار برقرار شود. کارگران ساختمانی حق‌دارند از خدمات بهداشتی و درمانی رایگان برخوردار شوند. در دوران بیکاری باید حقوق کامل به کارگران پرداخت شود. دولت وظیفه دارد برای همه بیکاران و جویندگان کار، از جمله میلیون‌ها کارگر ساختمانی در تمام فصول سال شغل ایجاد کند، در غیر این صورت موظف است به بیکاران، بیمه بیکاری معادل مخارج یک خانوار ۴ نفره کارگری در هر ماه پرداخت کند و ایام بیکاری آن‌ها نیز باید جزء سابقه کار کارگران محاسبه شود.

تجربه بیش از چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که باوجود این رژیم و ادامه حاکمیت ارتجاع حاکم، هیچ‌یک از مطالبات رفاهی و اقدامات اجتماعی فوق به سود کارگران محقق نخواهد شد. باید دست به ریشه برد و ریشه نظم موجود را ازجاکنند. نخستین گام برای تحقق این اهداف و اقدامات، سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی است. تنها دریک حکومت شورایی است که طبقه کارگر با انجام یکرشته اقدامات فوری انقلابی و رفاهی می‌تواند کارگران و عموم زحمت‌کشان را از زیر بار فشارهای گوناگون اجتماعی و اقتصادی موجود رها سازد و رفاه و آزادی را به ارمغان آورد و با خشکاندن ریشه‌های نظم سرمایه‌داری، سوسیالیسم را مستقر سازد.

**زنده باد
سوسیالیسم**

زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد

ده ها دانشجوی زندانی دیگری که در سال های اخیر بازداشت شده اند نیز، کمترین خبری از کاهش مدت حبس و یا آزادی موقت آنان در دست نیست. این بی خبری در شرایطی است که دست کم در وضعیت حاد کرونایی، همه زندانیان به طور موقت هم که شده باید آزاد گردند.

با این همه و با وجود اینکه این تعداد از زندانیان سیاسی آزاد شده، قطره ای از دریای زندانیان بند هستند، اما از آزادی همین تعداد از زندانیان سیاسی باید خوشحال و شادمان بود. باید آزادی آن ها را جشن گرفت و به مبارزه ای پیگیرتر برای آزادی همه زندانیان سیاسی همت گماشت. چرا که با آزادی هر زندانی سیاسی، گل های شوق و شور و شادمانی در قلوب خانواده ها و عموم توده های مردم ایران شکفته می شود. این آزادی ها، با توجه به ناامنی زندان ها، بخصوص در شرایط کنونی که ویروس مرگبار کرونا در زندان های جمهوری اسلامی شیوع یافته است، بیشتر مایه شادی و خوشحالی خانواده ها، انسان های آزادی خواه و عموم توده ها مردم ایران خواهد بود. در این میان اما فراموش نکنیم که هنوز هزاران زندانی سیاسی در زندان های مخوف جمهوری اسلامی با خطر مرگ مواجه اند. از این رو، شادمانی امروز ما، باید پلی باشد برای ورود به مبارزه ای پیگیرتر، همه جانبه تر و گسترده تر از پیش، برای آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

خواست آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، خصوصا آزادی دستگیر شدگان اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸، از جمله مطالباتی ست که همواره در تجمعات خانواده های زندانیان و در مبارزات خیابانی توده های مردم ایران با فریادی بلند اعلام شده است. خواست آزادی زندانیان، در شرایط خفیه کنونی که جان زندانیان در خطر است، به امری کاملا فوری تبدیل شده است. این ضرورت را بیش از همه، گروهی از دستگیر شدگان قیام آبان ۹۸ که در زندان تهران بزرگ، معروف به فشافویه زندانی هستند، با صدای بلند فریاد کشیده اند.

آنان، از دو هفته پیش با روی آوری به اعتصاب غذا، پیام و صدای اعتراض شان را به گوش جامعه رسانده اند: "ما اعتصاب کردیم. ما با اعتصاب مُردن را، به مرگ در اثر ابتلا به ویروسی که به سیستم ستمگر و فاسد می ماند، ترجیح می دهیم... این اعتصاب در اعتراض به نقض حقوق زندانیان سیاسی و اصرار بر به زنجیر کشیدن مردم عدالت خواه در این شرایط اسفناک بهداشتی و در این زندان دور افتاده و فاقد استانداردهای لازم برای نگهداری انسان است. اصل مطلب این است که هیچ یک از ما مجرم نیستیم و اعتراض حق ماست. مجرم آنها هستند که باعث گرانی و اوضاع فاجعه بار اقتصادی شدند. ما حقوق خود و مردم آسیب دیده را مطالبه کردیم. ما زندگی را مطالبه کردیم و محکوم به مرگ تدریجی در این تبعیدگاه شده ایم. جایی که فاقد امکانات اولیه برای زیستن انسان است".

روشن است که این فریاد اعتراض و دادخواهی زندانیان فشافویه را باید به گوش جان شنید. زندان های کشور و شرایط زندانیان همواره انعکاسی از وضعیت حاکم بر جامعه است. وقتی

دادگستری نیز با پشت سر گذاشتن چندین سال حبس و در شرایطی که در زندان قرچک به کرونا مبتلا شده است، روز شنبه ۱۷ آبان به طور موقت از زندان آزاد شد.

آزادی این تعداد از زندانیان سیاسی در شرایطی صورت گرفته است، که هزاران دستگیرشده اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، همچنان در زندان های جمهوری اسلامی زیر فشار و سرکوب و بی حقوقی، در انتظار محاکمات قضایی هستند. تمام هیاهوی بخشنامه پر سر و صدای رئیس آدمکش دستگاه قضایی رژیم در مورد آزادی و بخشودگی احکام حدود ۴ هزار زندانی، تنها به آزادی چند تن از زندانیان سیاسی منجر شده است. شمار اندکی که خبر گزاران، هرا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، اسامی آن ها را گزارش کرده است. در میان همین جمع اندک زندانیان آزاد شده، فقط سه زندانی جزو دستگیرشدگان قیام آبان ۹۸ بوده اند، که روز سه شنبه ۲۰ آبان آزاد شدند.

بخشنامه جنجالی و تبلیغاتی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، اما در مورد سرنوشت هزاران بازداشت شده آبان ۹۸ سکوت اختیار کرده است. بازداشت شدگانی که در زندان های مخوف جمهوری اسلامی مدام تحت انیت و آزارند و هر از گاهی، اخبار محاکمات ظالمانه و صدور احکام حبس های سنگین، و نیز احکام اعدام شماری از آنان توسط دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اعلام می شوند. علاوه بر بی خبری مطلق از سرنوشت هزاران بازداشتی اعتراضات آبان ۹۸، که همچنان در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند، نه در بخشنامه رئیس قوه قضائیه و نه در نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه، کمترین اطلاعاتی در مورد پرونده تعلیق موقت اجرای حکم اعدام محمد رجبی، میرحسین مرادی و سعید تمجیدی داده نشده است. محمد رجبی، میرحسین مرادی و سعید تمجیدی، سه تن از دستگیرشدگان اعتراضات دیماه ۹۶ هستند، که حکم اعدام آنان در اوایل مرداد امسال توسط دیوان عالی کشور تایید شد. اما با شکل گیری یک کارزار وسیع جهانی با هشتک "اعدام نکنید"، اجرای حکم اعدام آنان به طور موقت تعلیق شد. اکنون اما با گذشت چند ماه از این تعلیق موقت، بررسی مجدد پرونده اعدام آنان در سکوت و بی خبری مانده و طناب دار همچنان بر بالای سرشان در حرکت است.

علاوه بر بی خبری از وضعیت هزاران جوان بی نام و نشان اعتراضات سال های اخیر، که همچنان در زیر فشار و شکنجه هستند، از وضعیت زندانیان شناخته شده ای همانند بکتاش آبتین، رضا خندان (مهابدی) و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران که سه ماه پیش زندانی شدند، کمترین نشانی از آزادی آنان در دست نیست. از وضعیت اسماعیل عبیدی، دبیر کل سابق کانون صنفی معلمان، جعفر عظیم زاده، فعال کارگری، علی اسحاق، مجید اسدی، پیام شکیبا، هاشم خواستار، اتنا دائمی، زینب جلالیان، یاسمین آریایی، منیره عرب شاهی و

آنچنان هراسی در دل حاکمان مرتجع اسلامی انداخت که یادآوری آن روزهای قد کشیدن توده های مردم ایران و دوباره شعله ور شدن اعتراضات و قیام هایی از آن دست، به کابوس ماندگار طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن تبدیل شده است. کابوسی مرگبار که تا به امروز هم ادامه داشته است.

حال، درست در آستانه فرا رسیدن سالگرد قیام آبان ۹۸ و در شرایطی که هزاران نفر از دستگیر شدگان اعتراضات دیماه ۹۶ و تابستان ۹۷ و آبان ۹۸، همچنان در زندان های جمهوری اسلامی گرفتارند و شماری از آنان تا کنون اعدام شده و تعداد دیگری هم با صدور احکام اعدام در انتظار روز شمار مرگ هستند، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با صدور بخشنامه ای در روز سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۹، تقلیل حکم و بعضا آزادی تعدادی از "زندانیان سیاسی - امنیتی" را صادر کرده است.

همزمان با صدور این بخشنامه، غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه نیز در نشست خبری ۲۰ آبان خود، از عفو و اعمال تخفیف در خصوص ۳۷۸۰ نفر از محکومین عادی و سیاسی **خبر داد**. به گفته اسماعیلی، از این تعداد، ۲۳۰۱ نفر در روزهای اخیر آزاد شده اند. در میان آمار و ارقام مورد نظر دستگاه قضایی که مورد "عفو" قرار گرفته اند، تنها ۱۵۷ نفر با اتهامات سیاسی وجود دارند، که شامل کاهش سال های محکومیت شده و تعداد اندکی از آنان نیز آزاد گشته اند.

محمد حبیبی، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان، از جمله زندانیان سیاسی شناخته شده ای ست که پس از تحمل ۳۰ ماه حبس، روز سه شنبه ۲۰ آبان از زندان بزرگ تهران آزاد شد. جواد بلند جاه و مجید زره پوش، دو زندانی دیگری هستند که همراه با محمد حبیبی از زندان فشافویه آزاد شدند. جواد بلند جاه و مجید زره پوش، از جمله زندانیانی بوده اند که در قیام آبان ۹۸ بازداشت و به حبس محکوم شده بودند. ملیکا قرآگوزلو، دانشجوی روزنامه نگاری از دانشگاه علامه طباطبایی، یکی دیگر از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری آبان ۹۸ بود، که شامل بخشودگی محکومیت شده و به زندان نخواهد رفت. نادا صبوری، خبرنگار و از متهمین پرونده موسوم به "پنجشنبه سیاه اوین"، همراه با سهراب صالحین و ستاره داوری که هم پرونده نادا صبوری بوده اند، از جمله زندانیانی هستند که از زندان اوین آزاد شدند. محمد پارسی، وبلاگ نویس و فعال سیاسی که از تاریخ ۲۰ خرداد ۹۸ جهت تحمل دوران محکومیت ۳ ساله خود بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود، یکی دیگر از زندانیان است که با اتمام مرخصی برای گذراندن ۱۸ ماه حبس باقیمانده خود به زندان اوین مراجعه کرد و به وی گفته شد، مشمول این بخشنامه شده و به زندان نخواهد رفت. پیش از این نیز، نرگس محمدی، نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر در ایران پس از تحمل ۱۰ سال حبس از زندان آزاد شد و چند روز بعدتر، نسرين ستوده، وکیل مبارز

زنان سرپرست خانوار و تامین اجتماعی

اجتماعی مجلس اسلامی، "امروز در کشور ۴ میلیون زن سرپرست خانوار وجود دارد" (۱۸ خرداد خبرگزاری ملت). بیش از وی (حدود ۲ سال قبل) معصومه ابتکار معاون حسن روحانی در امور زنان و خانواده نیز تعداد زنان سرپرست خانوار را ۴ میلیون اعلام کرده بود. با این حساب در طول تنها ۴ سال حدود یک میلیون نفر به زنان سرپرست خانوار افزوده شده است. براساس آمارهای رسمی، بیش از ۶۰ درصد زنان سرپرست خانوار بالای ۵۰ سال سن دارند و ۱۱ درصد از این زنان بین ۱۸ تا ۳۵ سال. براساس همین آمارها ۳/۳۵ درصد از این زنان دارای همسر هستند اما به دلایل مختلف (مانند زندانی بودن همسر) سرپرستی خانواده بر عهده زن است. ۷/۳۲ درصد از همسر خود جدا شده‌اند، ۶/۱۷ درصد ازدواج نکرده و ۴/۱۴ درصد به دلیل درگذشت همسرشان سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند. در میان زنان سرپرست خانوار حتا کودکان ۱۴ ساله حضور دارند که در کودکی مجبور به ازدواج شده‌اند.

براساس اعلام کمیته امداد حدود ۲ میلیون از زنان سرپرست خانوار تحت "حمایت" این کمیته قرار دارند. میانگین سنی ۳۶ درصد از زنان تحت "حمایت" این کمیته بالای ۷۱ سال، ۱۷ درصد بین ۵۰ تا ۶۰ سال، ۵/۱۲ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۱۴ درصد بین ۲۱ تا ۴۰ سال هستند. مقایسه آمار

زنان سرپرست خانوار تحت پوشش با کل زنان سرپرست خانوار این موضوع را نیز آشکار می‌کند که زنان سرپرست خانوار که از سن پایین‌تری برخوردارند به میزان کمتری تحت پوشش این نهادها قرار می‌گیرند در حالی که آن‌ها نیز با معضل بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند.

براساس سرشماری سال ۹۵، استان تهران با بیش از ۲۴۰ هزار زن سرپرست خانوار بیشترین تعداد این خانوارها را دارد. استان‌های خراسان رضوی با بیش از ۱۱۱ هزار و سیستان و بلوچستان با ۸۲ هزار زن سرپرست خانوار در رده‌های بعدی قرار دارند و این در حالی‌ست که جمعیت سیستان و بلوچستان نه با تهران قابل مقایسه است و نه با بسیاری از استان‌های دیگر.

بیکاری یکی از معضلات بزرگ زنان سرپرست خانوار است. شهیندخت مولاوردی معاون سابق روحانی ۵ سال پیش از بیکاری بیش از ۸۰ درصد زنان سرپرست خانوار خبر داده بود. معصومه ابتکار معاون کنونی روحانی نیز تعداد زنان بیکار سرپرست خانوار را بیش از ۳ میلیون نفر اعلام کرد و گفت "جمعیت زنان بیکار تحصیل‌کرده دو تا سه برابر مردان است" (خبرگزاری ایسنا ۱۶ تیر ۹۷).

یک عامل بیکاری گسترده در میان زنان سرپرست خانوار (جدا از بخشی که به دلیل

نا توانایی جسمی و یا بالا بودن سن قادر به کار کردن نیستند) دولت است. برای نمونه می‌توان به کمبود پرستار و معلم اشاره کرد. براساس سخنان و نوشته‌های مقامات و رسانه‌های حکومتی مدارس کشور با کمبود بین ۱۸۰ تا ۳۰۰ هزار معلم روبرو هستند (روزنامه فرهیختگان ۲۹ مرداد ۹۹). همچنین بیمارستان‌ها و دیگر مراکز درمانی برای رسیدن نه به کیفیت مطلوب بلکه به یک حداقل از کمبود ۱۵۰ هزار پرستار رنج می‌برند که مشکلات عیدیه‌ای را برای پرستاران و نیز کیفیت رسیدگی به بیماران فراهم آورده است. اما دولت جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف که در راس آن‌ها بهانه‌ی همیشگی کمبود بودجه قرار دارد از استخدام معلم و پرستار خودداری می‌کند. مشاغلی که در عموم کشورهای جهان از جمله ایران بیشتر زنان در آن حضور دارند.

تنها نگاهی به وضعیت اشتغال زنان تاثیر نابرابری جنسیتی و تبعیض را در گسترش فقر زنانه بهتر آشکار می‌سازد. براساس آخرین گزارش منتشره از سوی مرکز آمار، در تابستان سال جاری از مجموع ۶۲ میلیون و ۲۶۷ هزار نفر جمعیت بالای ۱۵ سال، ۳۱ میلیون و ۱۲۸ هزار نفر مرد و ۳۱ میلیون ۱۳۸ هزار نفر زن هستند. در این میان ۵/۶۹ درصد از جمعیت مردان جزء جمعیت فعال هستند که از میان جمعیت فعال مردان ۱۹ میلیون و ۸۷۱ هزار نفر شاغل و یک میلیون و ۷۵۱ هزار نفر بیکار هستند. اما از کل جمعیت زنان تنها ۴ میلیون و ۳۹۵ هزار نفر یعنی معادل ۱/۱۴ درصد زنان جزء جمعیت فعال هستند که از این میان نیز ۳ میلیون و ۶۹۹ هزار نفر شاغل و ۷۲۵ هزار نفر بیکار هستند. براساس این آمار، از حدود یک میلیون و ۲۱۰ هزار نفری که نسبت به تابستان سال گذشته شغل خود را از دست داده‌اند، حدود ۳۸ درصد مرد و ۶۲ درصد یعنی معادل ۷۵۰ هزار نفر زن هستند!!! جدا از وضعیت فاجعه‌بار میزان اشتغال زنان و مردانه بودن بازار کار در ایران، این آمارها به خوبی نشان می‌دهند که با شیوع ویروس کرونا بیکاری در میان زنان گسترده‌تر از قبل شده است.

گزارش مرکز آمار از وضعیت اشتغال در بهار ۹۹ نیز نشان می‌دهد که از حدود ۲ میلیون نفری که نسبت به بهار سال ۹۸ از بازار کار خارج شده‌اند، یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زن بوده‌اند. تنها در کمتر از یک سال یعنی از پاییز سال ۹۸ که میزان مشارکت اقتصادی زنان ۵/۱۷ درصد بود، در تابستان امسال به ۱/۱۴ درصد رسید یعنی بیش از ۳ درصد کاهش یافت. تعجب‌آور نیست که مشارکت اقتصادی زنان در ایران تنها از ۵ کشور الجزایر، سوریه، اردن، عراق و یمن بالاتر است. اگر میانگین نرخ جمعیت فعال اقتصادی در جهان ۶۱ درصد و در ایران

(تابستان ۹۹) ۸/۴۱ درصد است یک علت مهم آن بازماندن زنان از بازار کار است.

همین بازماندن زنان از بازار کار، آن‌ها را مجبور می‌کند تا برای تامین حداقلی از نیازهای معیشتی به هر کاری که بتوانند تن دهند که یک نمونه آن افزایش زنان دستفروش در مترو بعد از شیوع کروناست. زنان همچنین در بازارهای غیر رسمی به دستمزدها و ساعات و شرایط کارهای تن می‌دهند که با حداقل‌های رسمی مثلا حداقل دستمزد فاصله‌های بسیار دارد و باز همین زنان کسانی هستند که با تشدید بحران اقتصادی پس از شیوع کرونا شغل‌های خود را بسرعت از دست دادند، زنانی که به دلیل همان شرایطی که مجبور به تن دادن به آن هستند عموما فاقد بیمه تامین اجتماعی نیز هستند. البته سوءاستفاده از نیروی کار زنان تنها در بازارهای کار غیر رسمی نیست. دولت و سرمایه‌داران در بخش‌های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان حداکثر بهره را از این وضعیت برده و با عناوین گوناگون همچون معلمان آزاد و غیره حق و حقوق معلمان و پرستاران زن را پایمال می‌کنند.

بدین ترتیب بازماندن زنان سرپرست خانوار از بازار کار و نبود یک سیستم تامین اجتماعی کارآ، آن‌ها را وادار ساخته است تا تلاش کنند "تحت حمایت" کمیته امداد و سازمان بهزیستی قرار گرفته و بدین ترتیب صدقه‌ای ناچیز از این ارگان‌های دولتی دریافت کنند، دولتی که زندگی آن‌ها را به تاراج برده و مسبب وضعیت کنونی آن‌هاست.

جدا از ۲ میلیون زن سرپرست خانوار که گفته می‌شود تحت "حمایت" کمیته امداد قرار دارند، به گفته‌ی مسعودی فرید معاون بهزیستی ۲۵۰ هزار زن سرپرست خانوار که با احتساب اعضای خانواده آن‌ها به ۶۰۰ هزار نفر می‌رسند، تحت پوشش سازمان بهزیستی می‌باشند.

میزان مستمری کمیته امداد به یک زن سرپرست خانوار یک نفره ۱۰۸ هزار تومان است که با احتساب یارانه و سبد معیشتی کل مبلغ دریافتی‌اش به ۲۸۲ هزار تومان می‌رسد، مستمری یک خانوار دو نفره ۲۱۵ هزار تومان (با یارانه و سبد معیشتی ۴۹۲ هزار تومان)، یک خانوار سه نفره ۲۸۹ هزار تومان (با یارانه و سبد معیشتی ۶۶۱ هزار تومان)، یک خانوار چهار نفره ۳۸۴ هزار تومان (با یارانه و سبد معیشتی ۸۵۱ هزار تومان) و یک خانوار ۵ نفره ۴۱۶ هزار تومان (با یارانه و سبد معیشتی ۹۸۷ هزار تومان) است، آن‌هم در شرایطی که خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره در آغاز سال ۹۹ حتا از مرز ۱۰ میلیون تومان هم گذشته بود چه برسد به اکنون که تورم سه رقمی شده است.

این صدفه ناچیز برای میلیون‌ها انسان محروم، میلیون‌ها زن سرپرست خانوار و اعضای خانواده‌شان، در حالی‌ست که براساس آمارهای دولتی در سال ۹۸ و در حالی‌که حداقل ۸۰ درصد زنان سرپرست خانوار بیکار بودند، تنها در صفحه ۹

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

زنان سرپرست خانوار و تامین اجتماعی

زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد

روزانه با احتساب همان آمارهای دولتی، دوائر بیماری کرونا بیش از ۴۵۰ نفر در روز جان می‌بازند، وقتی شرایط درمان و امکانات بهداشتی برای مردمی که در بیرون از زندان هستند، تا به این حد فاجعه بار است، دیگر روشن است که اوضاع برای زندانیان و به طور اخص زندانیان سیاسی تا چه حد فاجعه بارتر خواهد بود.

حال در چنین وضعیتی از بی تفاوتی مرگبار هیئت حاکمه نسبت به جان و زندگی توده های مردم ایران و مهمتر از آن، بی تفاوتی دستگاه قضایی فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی نسبت به جان و زندگی مجموعه زندانیان است، که ضرورت مبارزه ای پیگیر برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و یا دست کم مبارزه ای همه جانبه برای آزادی موقت آنان می‌بایست به خواست همگانی توده های مردم ایران تبدیل شود. لذا، لازم است همزمان با ابراز شادمانی از آزادی زندانیانی که این روزها از زندان آزاد شده اند، مبارزه برای آزادی فوری همه زندانیان سیاسی را شدت بخشیم. آزادی حق مسلم زندانیان است. پس بیانییم با شعار "زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد"، در کنار زندانیان سیاسی باشیم، در کنار خانواده های رنج کشیده، همدرد و همراه با آنان باشیم و در لحظه لحظه مبارزات طبقاتی، آزادی خواهانه، دمکراتیک و سوسیالیستی، برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم.

پی نوشت:

* "پنجشنبه سیاه اوین"، به روز ۲۸ فروردین ۱۳۹۳ اشاره دارد، که گارد ویژه زندان به بهانه بازرسی بند ۳۵۰ زندان اوین به زندانیان سیاسی این بند هجوم برد و آنان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داد. در این تهاجم وحشیانه تعدادی زخمی شدند، گروهی به انفرادی و تبعید انتقال یافتند و به پرونده سازی برای تعداد زیادی از زندانیان منجر شد.

نیمی از آنها تحت پوشش کمیته امداد و یا سازمان بهزیستی بوده‌اند.

روزنامه دولتی ایران (۲۳ مهر) با چند تن از این زنان گفتگو کرده است. فریبا یک زن سرپرست خانوار است با دو فرزند ۲۱ و ۱۶ ساله که همسرش در اثر بیماری ۲ سال پیش فوت کرد. همسر او سال‌ها در جبهه جنگ ایران و عراق جنگیده بود و به همین دلیل دچار بیماری اعصاب و روان شده بود. زمانی که همسر او زنده بود، تحت پوشش بهزیستی بودند که بعد از فوت همسر پرونده‌ی آن‌ها بسته شد و کمیته امداد هم آن‌ها را تحت پوشش قرار نداد. پیش از شیوع ویروس کرونا وی به‌عنوان دستیار پزشک طب سنتی کار می‌کرد و ماهانه حداقل یک میلیون و پانصد هزار تومان درآمد داشت. ۱۵ اسفند ۹۸ با شروع کرونا از کار بیکار شد و اکنون به همراه پسر کوچک‌اش نظافت پله‌های ساختمان را انجام می‌دهد که درآمد چندانی ندارد و به دلیل کرونا حتی اجازه کار در داخل خانه را هم ندارند. این در حالی‌ست که ماهانه ۹۰۰ هزار تومان کرایه خانه می‌دهد. پسر بزرگ او نیز در آموزشگاه‌ها زبان انگلیسی تدریس می‌کرد که با شیوع کرونا آموزشگاه نیز تعطیل و او بیکار شد. پسر کوچک‌اش هم که دانش‌آموز است به دلیل نداشتن گوشی تلفن نمی‌تواند به صورت آنلاین درس بخواند.

فاطمه زن سرپرست خانوار دیگری است با دو فرزند که پیش از شروع کرونا از سالمندان نگهداری می‌کرد ولی با شیوع کرونا کارش را از دست داد. تنها منبع درآمد او مستمری ناچیزی است که بعد از فوت همسرش که راننده تاکسی بود دریافت می‌کند.

فرانک هم با دختر ۱۷ ساله‌اش تنها زندگی می‌کند چرا که همسر او ۱۳ سال است که در زندان بسر می‌برد. وی که دیپلم خیاطی دارد از طریق بهزیستی در کارگاه خیاطی به صورت روزمزد کار می‌کرد که با شیوع کرونا کارگاه تعطیل و او بیکار شد.

فرزانه نیز دو پسر ۱۹ و ۲۴ ساله دارد که بیکار هستند. خود او در یک تولیدی کار می‌کرد که به دلیل شدت کار مریض شده و مجبور به رها کردن کارش شد. پسر بزرگ او نیز پیش از شیوع کرونا در یک تولیدی کار می‌کرد که او نیز با تعطیلی کارگاه بیکار شده است.

خبرگزاری دولتی ایلنا نیز ۱۸ آبان گزارشی از زنان دستفروش در مترو منتشر کرد که بعد از شیوع کرونا بر تعداد آن‌ها افزوده شده است. زنانی که به‌رغم ترس از آلوده شدن به ویروس کرونا، مجبورند برای تامین معاش خانواده خود خطر را بپذیرند، چرا که دیگر راهی برای زنده ماندن ندارند. از جمله زنی بالای ۶۰ سال که شب‌ها لیف می‌بافد و روزها در مترو به فروش می‌رساند، زنی که می‌گوید: "مگر می‌شود کار نکرد؟! مگر می‌توان خانه ماند و بیرون نیامد?!".

فقر زنان سرپرست خانوار موضوع جدیدی در نظام سرمایه‌داری ایران نیست. موضوع این

است که سال به سال بر تعداد زنان سرپرست خانوار و شدت فقر آن‌ها افزوده می‌شود. سال به سال فقر از جمله فقر زنان سرپرست خانوار کثندتر می‌شود. اما در این میان دولت جمهوری اسلامی هیچ مسئولیتی به صورت واقعی احساس نمی‌کند. طرح و لوایح تصویب می‌کنند اما وقتی که به عمل می‌رسند یا فراموش می‌شوند یا اصولاً بودجه‌ای نیست. یکی از این موارد بیمه درمانی (بیمه سلامت) زنان سرپرست خانوار از محل بودجه یارانه‌ها بود که به‌رغم همگی محدودیت‌های و نواقص بیمه سلامت در پرداخت هزینه‌های درمانی، حتی آن هم در عمل به دلیل عدم اختصاص بودجه لازم به صورت محدودی انجام شد. این در حالی‌ست که هزینه‌های درمانی یکی از هزینه‌های کمرشکن برای زنان سرپرست خانوار است، زنانی که به دلیل همان فقرشان، از سلامت و توانایی جسمی کمتری برخوردار بوده اما مجبورند به کارهای سخت و طاقت‌فرسا تن بدهند. همین فقر به‌نوبه‌ی خود زنان سرپرست خانوار و بویژه اعضای این خانواده‌ها را با انواع نابسان‌های اجتماعی درگیر کرده و از آن‌ها نیز فقرا می‌مانند مادران‌شان می‌سازد.

جمهوری اسلامی اما نه فقط برای زنان سرپرست خانوار، بلکه برای ۸۰ درصد مردمی که امروز زیر خط فقر هستند، از کارگران تا بیکاران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه هیچ برنامه‌ای ندارد. رژیم که خود در بحران‌های عیدیه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حال غرق شدن است، تنها حاصل سیاست‌های‌اش برای این مردم از جمله زنان سرپرست خانوار فقر بیشتر است. بویژه گسترش شیوع کرونا شرایط را برای مردم سخت‌تر کرده است و طبیعی‌ست که با گسترش هر چه بیشتر آن، خانواده‌های بیشتری تنها ممر معاش خود را نیز از دست داده و به فقری کثندتر دچار گردند.

تامین اجتماعی از گهواره تا گور یک حق است، حق تمامی مردم. تامین اجتماعی نه یارانه است نه صدقه است و نه سبب معیشت. این حق‌ست که دولت جمهوری اسلامی چیزی از آن نمی‌فهمد. این حق‌ست که در دولت سرمایه‌داری حاکم زیر پا لگدمال شده است. هیچ زنی و مادری نباید نگران نان شب باشد، هیچ مادری نباید نگران مسکن، آموزش کودکان و غیره باشد. اما واقعیت گریزناپذیر این است که تا زمانی جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، زندگی برای اکثریت بسیار بزرگ جامعه از جمله زنان سرپرست خانوار که در میان فقیرترین فقرا جا دارند سخت‌تر خواهد شد. حکومت شورایی اما با برقراری تامین اجتماعی از گهواره تا گور این معضل بزرگ اجتماعی را حل خواهد کرد. پس پیش بسوی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، پیش به سوی نابودی مناسبات سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم.



زنان سرپرست خانوار و تامین اجتماعی

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 895 November 2020

خانوارهای ایران زن سرپرست خانوار محسوب می‌شود که در مجموع بیش از ۶ میلیون نفر در خانوارهایی زندگی می‌کنند که زنان سرپرست خانوار هستند.

اما آمار ۳ میلیونی زنان سرپرست خانوار مربوط به سرشماری سال ۹۵ است که براساس آن تعداد زنان سرپرست خانوار سه میلیون و ۶۰ هزار نفر اعلام شده بود. جالب آن‌که براساس سرشماری سال ۹۰ تعداد زنان سرپرست خانوار ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، در سرشماری سال ۸۵ یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر و در سال ۷۵ کمتر از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر اعلام شده بود.

به‌گفته‌ی مهدی عیسی‌زاده رئیس کمیسیون در صفحه ۸

در روزهای گذشته مقامات و رسانه‌های جمهوری اسلامی از افزایش زنان سرپرست خانوار به عنوان یک معضل اجتماعی نوشتند و سخن گفتند، واقعیت اما این است که افزایش زنان سرپرست خانوار معضل نیست، آن‌چه معضل است فقر زنان سرپرست خانوار است. فقری که از آن‌ها فقیرترین فقرا ساخته است، فقری که بر پیشانی آن مَهر تبعیض و نابرابری جنسیتی در سایه حکومت اسلامی و نظام سرمایه‌داری ایران حک شده است.

مانند دیگر موارد، آمار دقیقی از تعداد زنان سرپرست خانوار وجود ندارد. به نوشته‌ی خبرگزاری مهر براساس آمارهای رسمی شمار زنان سرپرست خانوار ۳ میلیون نفر است. براساس همین گزارش حدود ۱۲/۷ درصد کل



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی